



# رهائی

سال اول شماره ۳۲  
سه شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹  
به شماره ۱۰ ریبال

ویژه انتخابات

## مرحله دوم انتخابات و موضع ما

### مقدمه

دوره دوم انتخابات یا نیم گام آخری که ملت بگفتند آقای خمینی برای تثبیت جمهوری اسلامی باید بر دارد در ۱۹ اردیبهشت انجام خواهد گرفت. اگر انتخابات و رفرواندوم های گذشته ملاکی باشند - که هستند - این نیم گام آخر نیز گامی بزرگ در افشاء ماهیت رژیم جمهوری اسلامی خواهد بود. انتخابات دور اول که بدون تردید از جهات مختلف روی انتخابات آریامیری را سفید نمود، نشان داد که سردمداران رژیم در تقلب و رباکاری تا چه حد به پیش می روند. این برای ما شگفت آور نبود اما برای بسیاری از تروم زدگان و امیدواران آموزنده بود. دور دوم نیز آموزشهای خود را خواهد داشت.

اما مسئلهی شرکت یا عدم شرکت در این انتخابات هنوز برای چه مسئلهی حل شده است. بدین ترتیب که غالباً سازمانها بدون دادن "زعمت" توفیق بخود و توده ها، شرکت را درست دانسته و عدهای نیز ایضا بدون توضیح و استدلال آنرا رد می کنند.

در دور اول ما کوشیدیم که بحث این مسئله را از دورن سازمان بطرح جنبش بکشانیم و گرچه این مسئله وجود داشت

که بمهده گرفتن بگفته کاری که کل جنبش باید انجام دهد خالی از نقصان نخواهد بود. بهمین دلیل عدم ارائه نظر رسمی سازمان از جانب ما ایراد داشت معیناً تصور می کنیم که در ارائه بحثها خدمتی بسهم خود کرده ایم و اینبار نیز اهم دلایل علیه و له شرکت در این دور انتخابات را ذکر می کنیم، باشد که در آینده های نه چندان دور سازمانها دیگر چنین باین تشخیص برسند که توده های مردم و بویژه نیروهای چپ این شایستگی و توانایی را دارند که استدلالات مختلف را بشنوند و لازم نیست کسانی با ارائه یک سلسله نظرات یک جا بیداری در "اوشاد" آنها کنند.

این نکته نیز باید توضیح داده شود که اینبار اکثریت سازمان ما به جمع بندی واحدی مبنی بر عدم شرکت و تحریم انتخابات رسیده است که نظر رسمی سازمان است و دلائل آن در زیر خواهد آمد. نظر اقلیت سازمان، که بسیاری از نکات - و نه جمیعند - آن - مورد توجه رفتای اکثریت است نیز متعین می شود. ما اطمینان داریم که ادامه بحث در جنبش چپ و از آن مهمتر روند حرکت جامعه نشان خواهد داد که چه نکاتی در برتو دور واقعیت برجسته می شوند و چه مسائلی زوهمی بودن خود را اثبات خواهند کرد.

## موضوع سازمان (نظرات تری)

# در مورد تحریم مرحله دوم انتخابات

مسئله شرکت با عدم شرکت نیروها و عا مرکز کمونیست در مجلس قانونگذاری رژیمهای بورژواشی با خرده بورژواشی امری نیست که بطور فرمول واریکبار و برای همیشه مورد تائید یا تکذیب نیروهای کمونیست قرار گیرد. طبیعی است که هر نیروی کمونیستی باید بر مبنای تحلیل مشخص از شرایط مشخص در قبال چنین امری اعلام موضع نموده و سپس در تبلیغ و تحقق موضع خویش در سطح جامعه بکوشد.

برخورد ما به مسأله انتخابات مجلس شورا از این زاویه نیست که بهیچوجه و تحت هیچ شرایطی نباید در مجلس قانون گذاری رژیمهای غیر پرولتری شرکت نمود، چنین برخوردی در واقع بهیچوجه نباید در شرایط شخصی که مسأله شرکت با عدم شرکت نیروهای چپ (منظور از چپ در این نوشته کمونیستهاست) در انتخابات دور اول مجلس مطرح بود، آنچه که شرکت این نیروها در انتخابات را موجه میساخت در دو زمینه خلاصه میشود:

الف) ارائه بدیل مستقل چپ در زمینه های سیاسی در مقابل نیروهای دیگر، ب) چشم انداز تحقق احتمالی نکاتی که انجام هر یک یا چند تنای آنها میتواند در صورت برخورد درست نیروهای کمونیست، در مجموع به نفع کل جنبش چپ باشد. در اینجا این دو زمینه را برغم ارتباط ارگانیک که بینشان موجود است، برای روشنتر شدن بحث بطور جداگانه مورد بررسی قرار میدهم. در زمینه دوم، سه چشم انداز در مقابل نیروهای چپ وجود داشت که عبارت بودند از:

۱- نیروهای چپ با استفاده از شرایط آزادی نسبی تبلیغات در دوران پیش از انتخابات، بتوانند نظریات و برنامه های خود را تبلیغ نموده و به رادیکالیزه شدن توده ها و جهت باسی بنا بر مآلهای عمومی موجود کمک کرده و با تبلیغ برنامه های چپ و افشای ماهیت رژیم به جلب نیروها و تقویت جنبش چپ مساعد رسانند.

۲- شرکت یکپارچه نیروهای چپ در انتخابات - در صورت برخورد صحیح نیروهای مختلف موجود در این طیف - میتواند زمینه ای باشد برای نزدیکتر شدن این نیروها به یکدیگر و در نتیجه کمک به رفع تشتت پدیده ای که تبدیل به یکی از ویژگیهای جنبش چپ ایران در وسطی کنونی شده است.

۳- به مجلس راه یافتن احتمالی تعدادی از کاندیداهای موافق چپ که حول برنامه واحدی ائتلاف کرده باشند میتواند ایجادکننده یک بلوک اپوزیسیون افشاگر در درون مجلس باشد که با استفاده از کلیه امکانات دموکراسی نیم بند بورژواشی در داخل و خارج مجلس دست به افشاکری رژیم بزند و در عین حال در روند قانون گذاریها و زد و بندهای مربوطه پشت پرده آنها تا اندازه ای مانع و مزاحمت ایجاد کند.

با توجه با اینکه عدم شرکت نیروهای چپ در انتخابات عملاً تغییر در مفهومیهای اجتماعی موجود و حرکت بورژوازی خرده بورژوازی در جهت شرکت در انتخابات مجلس ایجاد نمی نمود و از جهاتی آنرا برای رژیم و نیروهایش نیز از احتراست میساخته و با توجه به وجود امکان بهره برداری از موقعیتی که میتوانست امکان تحقق نکات فوق الذکر را فراهم سازد، شرکت چپ در انتخابات اگر تا زمانی که امکان تحقق نکات فوق و بهره برداری نیروهای

چپ از این موقعیت وجود میداشت، امری ضروری بنظر میرسید. اما سیر بعدی وقایع نشان داد که علیرغم کوششهایی که از جانب سازمان ما و برخی گروهها و سازمانهای دیگر صورت گرفت، در انتخابات، عموماً عریضی در مقابل نیروهای چپ، عملاً زمینه نزدیکی این نیروها به یکدیگر و ارائه یک برنامه مشترک انتخاباتی و معرفی کاندیداهای موافق چپ بهیچوجه وجود نداشت و ندارد. باین ترتیب علاوه بر نکته دوم، نکته سوم نیز که مربوط به تشکیل احتمالی یک اپوزیسیون چپ در مجلس شورا بود، خود بخود نفی گردید چرا که بهیچوجه امکان شرکت نیروهای موافق چپ در انتخابات حول برنامه واحدی که بیا نگر جهت فعالیتهای این نیروها به مثابه یک اپوزیسیون در مجلس باشد وجود نداشت و بالتبع هیچیک از این نیروها نیز به تنهایی - حتی اگر رادیکالترین و همه جا نبه - ترین برنامه ها را نیز ارائه میدادند - نمیتوانست بصورت واقع

بینانه چشم انداز موفقیت در انتخابات را مقابل خویش داشته باشد. باین ترتیب، علیرغم اینکه امر شرکت در انتخابات در مجموع میتواند مورد بهره برداری مجموعه جنبش چپ قرار گیرد بخاطر تشتت و گروه گراشی های موجود به آنجا منجر شد که مرفسا "بخشی از این نیروها با معرفی کاندیداهای مستقل خویش توانستند در حد تبلیغ نام تشکیلات خود، و در سطح بسیار محدودتر در حد تبلیغ شعارهای کلی خویش فعالیت نموده و از شرایط موجود برای تبلیغ در زمینه های مزبور استفاده کنند.

ذکر این نکته در اینجا ضروریست که سازمان ما بخاطر نا روشنیهای موجود اجتماعی و انعکاس آن در درون سازمان نتوانست حتی در این زمینه از موقعیت موجود برای تبلیغ شعارها و نظریات خویش بهره برداری را بنمایند و از این نظر برادیه سازمان وارد است بدینگونه، ضعفهای درونی جنبش چپ بخودی خود کفایت

بود تا عدم موفقیت این نیروها را در انتخابات - تا آنجا که به ایجاد یک اپوزیسیون چپ در انتخابات و احتمالاً در مجلس مربوط میشود - تضمین نماید. لیکن مزید بر آن، تظلمها و "فعالیتهای اسلامی" دیگر نیز که از جانب "مسلمانان واقعی" صورت گرفت دیگر جای هیچگونه تک و شیهه ای باقی نگذاشت که عتاً صریحاً در این مجلس جایی نخواهد بود و این خام خیالی دوران فعالیتهای انتخاباتی در بین نیروهای چپ تحت تاثیر

شکرندای "اسلامی" همان معممین و مکلاهای تقویت شده است که حتی در مورد نمایندگان انتخابی از حزب دموکرات گردستان نیز با همین کلکها به میان آمده بودند (زمانی که مذاکرات رژیم با حزب دموکرات در جریان بوده در کردستان فقط در آن شهرهای اجازه انجام انتخابات صادر شد که انتخاب شدن نمایندگان حزب دموکرات - در مقابل کاندیداهای گومله و چریکها - قطعی بود، ولی بعدا که مذاکرات مزبور پس از انتخابات به بن بست رسید، "دبه اسلامی" در آوردند که چون حزب دموکرات غیر قانونی است، نمایندگان وابسته باین حزب هم نمیتوانند وارد مجلس شوند مگر آنکه مجلس پس از تشکیل شدن، روی این قضیه نظریه دهد.)

وقایع و تجربه‌ی مرحله‌ی اول انتخابات بخوبی نشان داد که نزدیک شدن نیروهای چپ و ائتلاف آنها برای شرکت در انتخابات بخاطر عدم وجود زمینه‌های عینی و ذهنی لازم قابل تحقق نیست. نتایج انتخابات این مرحله نمایانگر این امر نیز بود که هیچ یک از این نیروها قادر نخواهند بود که به تنهایی (یا با بدون برنامه) در مناطق تعیین کننده (شهرهای بزرگ و مهم) "مورگانه" مجلس راه یابند. بدین ترتیب عملا هیچ یک از کاندیداهای وابسته باین و یا آن نیروی چپ در این شهرها حتی بمرحله‌ی دوم نیسند. نتایج انتخابات به این ترتیب در مرحله‌ی دوم انتخابات نیز با توجه به واقعیات موجود، هیچ یک از نکات سه گانه‌ی سابق الذکر دیگر نمی توانند مطرح باشند. تا با استناد به آنها بتوان استدلال نمود که شرکت در مرحله‌ی دوم انتخابات امری صحیح بوده و در مجموع منفعت جنبش چپ خواهد بود.

بر این مبناست که ما شرکت در مرحله‌ی دوم انتخابات را در رابطه با اهداف و منافع جنبش چپ غیر ضروری و ناگزیر تشخیص داده و آرشا بفرز جنبش چپ میدانیم زیرا: امری خواهد بود که صرفا در بهره برداری نیروهای بسوزروازی و خرده بسوزروازی قرار خواهد گرفت بدون اینکه در خدمت جنبش چپ قرار گرفته باشد.

لیکن، قبل از نتیجه گیری نهایی لازمست در اینجا به نکته‌ی مهم دیگری که یکی از ملاحظات بر اهمیت برای کلیه‌ی نیروهای چپ است اشاره شود. این مسئله نقش سازمان مجاهدین در لاین انتخابات و برخوردیست که از دیدگاه ما میتسوران با این امر داشت

- این مسئله در دو سطح مختلف باید مورد بررسی قرار گیرد. نخست اینکه با توجه به ماهیت مجاهدین بعنوان یک نیروی خرده بسوزروازی رادیکال که رهبری و چهارچوب جمهوری اسلامی را پذیرفته ولی آرشا منطبق بر خواسته‌های خویش نمیدانند، آیا کمونیستها باید بدنبال ارائه‌ی بدیل مستقل چپ باشند (در مقابل بدیل مجاهدین یا نیروهای دیگر)، و با اینکه بدنبال ایجاد ائتلافی با مجاهدین حول یک برنامه‌ی دموکراتیک واحد انتخاباتی که مورد توافق طرفین باشد و پس از اینکه اصولا بدون قید و شرط مجاهدین را مورد تأیید قرار دهند و از برنامه‌های آنها دفاع کنند؟ در اینجا مسأله وارد بحث نظریات مختلفی که در درون سازمان ما در این مورد وجود دارد نمی شویم و صرفا بذكر این نکته بسنده

میکنیم که در نظر غالب رفقای که شرکت در مرحله‌ی دوم انتخابات را نادرست می دانند، ائتلاف با مجاهدین حول یک برنامه‌ی دموکراتیک انتخاباتی و یا پشتیبانی از برنامه‌ی آنها در انتخابات اساسا نادرست بوده و حرکتی کاملاً انحرافی و بفرز جنبش چپ ارزیابی میگردد. زیرا این امر نه تنها به تقویت جنبش چپ و رفع کمبودها و اشکالات درونی آن کمک نمی کند، بلکه بر گنجی و سردرگمی های موجود بین توده‌هایی که تحت تاثیر شعارهای سوسیالیسم تغلیبی مجاهدین خلق در انتخاب بسین نیروهای چپ و ایثار دچار دولتی و بی تمیمی هستند دامن زده و عملا آنان را بدامان مجاهدین سوق میدهد.

بدین ترتیب مهمترین وظیفه‌ی کمونیستها که ارشاهی بدیل و برنامه‌ی مستقل خویش و کوشش در جهت بسیج نیروها حول آنست، باید مورد تاکید هر چه بیشتر قرار گرفته و در دستور وظایف مبرم نیروهای چپ قرار گیرد.

بهر حال در گذشته، نه بخاطر برخورد اصولی کل چسپ، بلکه بیشتر به علت برخورد محاسبه گرانه‌ی مجاهدین بود که عملا قضیه، ائتلاف احتمالی چپ و مجاهدین در رابطه با انتخابات منتفی شد. لیکن آنچه که در شرایط کنونی در آستانه‌ی مرحله‌ی دوم انتخابات از اهمیت هر چه بیشتر برخوردار است، اینست که در مناطق تعیین کننده هیچ یک از کاندیداهای چپ بمرحله‌ی دوم انتخابات راه نیافته‌اند و تنها در بعضی شهرها که کاندیداهای رژیم و مجاهدین و احیانا برخی نیروهای چپ بمرحله‌ی دوم راه یافته‌اند این سوال میتواند طرح گردد که با توجه به اینکه چسپ نتوانست بدیل مستقل خویش را در رابطه با انتخابات ارشاه دهد، آیا اینک باید از بدیل مجاهدین در مرحله‌ی دوم انتخابات دفاع کند یا خیر، و این امر تحت چه ضوابط و شرایطی مطرح است؟

بنظر ما در اینجا مسأله‌ی انتخاب بین مجاهدین بمشابه‌ی یک نیروی دموکراتیک رادیکال و نیروهای راست گرا، مذهبی مطرح نیست، آنچه که در اینجا مطرح است اینست که آیا مجاهدین در مجلس نقش اپوزیسیون واقعی را دارا خواهند بود و با اینکه با رژیم و نیروهای شرکت کننده در مجلس به مماشات پرداخته و صرفا اینجا و آنجا انتقادات یا مخالفتها می خواهند کرد؟ با توجه به عملکرد گذشته و اخیر مجاهدین (در مورد نوسل دائمی به امام، مسأله‌ی دانشگاهها، مسأله کردستان، مسأله‌ی تحت رهبری پاسداران قوار دادن میلیشیا و غیره) شق دوم بسیار محتمل تر بنظر میرسد، و با توجه به اینکه پشتیبانی چپ از مجاهدین عملا مهر تأییدی بر سیاست های آنتی انسان در مجلس خواهد بود - عبارتی چک سفید دادن بدست مجاهدین برای بدنبال کشیدن نیروهای چپ - اینکار بنظر ما کاملاً نادرست بوده و عملا چپ را به دنباله روی از مجاهدین و توده‌ها را به توهم هر چه بیشتر و در نتیجه دور شدن هر چه بیشتر از نیروهای چپ سوق خواهد داد. در عین حال و علاوه بر این عدم شرکت چپ در مرحله‌ی دوم انتخابات، عملا بمشابه‌ی مهر ابطل انتخابات بر تزویر و خنلق کنونی

بوده و این حق را برای چپ محفوظ خواهد داشت که بسا  
 برخوردی هر چه متفادانه تر مماشاتها و مصالحه های مجاهدین  
 را با رژیم و اعوان و انصارش افشا نماید بدون اینکه  
 خود از قبل مهر نائید بر آنها زده باشد و نیز بتواند  
 با افشای هر نوع سازشکاری و عدم پیگیری مجاهدین در تحقق  
 شمارهایشان، هم خود آنها را از در غلطیدن به سازشکاری  
 همه جانبه و گرایش بر است و هم توده های سر در گم دچار  
 توهم شده را از حرکتی که ابتدا بسوی مجاهدین و در ادامه اش  
 بسوی راست خواهد بود، باز دارد.

با توجه به مجموعه مباحث بالاست که ما تحریم  
 مرحله دوم انتخابات را از جانب نیروهای چپ ضروری  
 دانسته و بسهم خویش در تبلیغ هر چه وسیعتر این تحریم  
 و دلایل آن و نیز افشای هر چه بیشتر رژیم و فریبکاریهایش  
 در کلیه سطوح، کوشا خواهیم بود.



در ارتباط با شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی - علاوه  
 بر نظری که بطور خاص در مورد عدم شرکت در دوره دوم این  
 انتخابات تدوین گردید و در بالا درج شد نظر دیگری از دید  
 گاهی دیگر (درست بودن شرکت کمونیستها در انتخابات در شرایط  
 خاص ایران) در درون سازمان مطرح بوده است. در زیر مختصرا  
 به این نظر در مورد نادرست بودن شرکت در انتخابات  
 (چه در دور اول و چه در دور دوم) اشاره میشود.



مسئله شرکت با عدم شرکت در مجلس شورای ملی اصولا نهاده  
 دولت بورژوازی حتی ارگانهای اجرائی و یا کابینه لزوما باید  
 از این زاویه مورد بررسی قرار گیرد که کمونیستها بعنوان یک  
 نیروی مستقل و یا برنا مه های مستقل چشم انداز حرکت بسعدی را  
 چگونه ارزیابی و تحلیل خواهند کرد. یعنی بعبارت دیگر آیا  
 شرکت کمونیستها در یک نهاد دولتی میتواند باعث تسریع گام  
 های بعدی آنان باشد، یا فقط در کند شدن حرکتشان اثر گذاشته  
 و باعث راست روی های تدریجی در سلسله حرکات سیاسی ایدئولو  
 ژیکی آنان خواهد گردید.

البته باید در نظر داشت که صرف نه گفتن به تمام مسائلی که  
 در چهار چوب بورژوازی مطرح میشوند نتواند ندهنده ای احوالت و حقایق  
 کمونیستها نیست کما اینکه کمونیستها نه تنها با هرگونه رژیم  
 اجتماعی و شرکت در هر زمان در پارلمان مخالف نیستند بلکه  
 باید در شرایط مشخص جامعه حتی به تبلیغ آنها اقدام نمایند.  
 منتهی ظرافت و جان کلام در این جا است که بدانیم آن شرایط  
 مشخص چیست و نمود و تیلو آن شرایط مشخص در جامعه چگونه است.  
 شرکت کمونیستها در مجلس بورژوازی قاعدتا باید از این  
 دیدگاه و نیز بررسی شود که چرا بورژوازی اجازتی شرکت نیروهای  
 مخالف و منجمله کمونیستها را پذیرفته و حتی حاضر شده است که  
 آنها را در نهادهای دولت بورژوازی و تصمیم گیریهای قانونی  
 دولت سهم کند. در این رابطه باید دو حالت را مدنظر قرار داد.  
 حالت اول زمانی است که بورژوازی در موضع قدرت بوده  
 و چون احساس هیچ خطری از طرف هیچ نیروی سیاسی و اجتماعی

کمونیستها نمیکند و از جانب دیگر هیچ حرکت وسیع سیاسی در  
 اجتماع نمیتوان آن بعنوان فاکتوری که سرمایه داری نتواند  
 در مقابل آن ایستادگی کند وجود نداشته و بالاخره عدم وجود ساز  
 مانهای کمونیستی که با یکاه عظیم توده های خود بتوانند بدلی  
 در مقابل دولت باشند باعث آن میشود که بورژوازی ها کسم در  
 جامعه بدون احساس خطر از جانب کمونیستها و یا این چشم انداز  
 که میتواند حرکات سیاسی و اجتماعی کمونیستها را خنثی نماید،  
 اجازتی شرکت در مجلس را به کمونیستها میدهد. بعبارت دیگر  
 شرکت کمونیستها بنا به تشخیص بورژوازی انجام میگردد و نه در  
 رابطه با مسائل شدن وزیر فشار قرار گرفتن بورژوازی از طرف  
 کمونیستها.

حالت دوم زمانی است که در جامعه بر اثر بحرانهای اقتصادی  
 سیاسی و عدم امکان حل آنها توسط بورژوازی و همچنین  
 برخورداری کمونیستها از پایگاه توده های وسیع حرکات سیاسی  
 و اجتماعی برهبری سازمانهای کمونیستی و ناتوانی دولت در  
 کنترل این حرکات باعث آن میشود که بورژوازی در موضع  
 ضعف قرار گیرد. چون نمیتواند با این مبارزات اجتماعی فاشق  
 آمده و یا به سرکوب آن موفق گردد لاجرم ناچار میشود جهت مهار  
 کردن این مبارزات کمونیستها را بعنوان یک نیروی سیاسی  
 برسمیت شناخته و آنها را در نهادهای دولتی خود و به عنوان تصمیم  
 گیرنده در بخشی از نهادهای سیاسی بپذیرد. بعبارت دیگر زمانی  
 که کمونیستها خود را بعنوان یک نیروی موثر سیاسی در جامعه  
 بورژوازی تحمیل میکنند.

در جامعه ایران، در دوره بودن بورژوازی و عقب ماندگی  
 خاص که اجولا این بورژوازی در آغاز رشد خود دیدان مبتلا بوده  
 و همچنین رشد سرطانی آن و نقش مستقیم امپریالیسم امریکایی در  
 رابطه با هر چه وسیعتر شدن و شکل گرفتن و تسلط آن در جامعه باعث  
 شده که روینمای سیاسی جامعه ایران هم مانند زیربنای اقتصادی  
 آن عقب ماندگی خود را حفظ کرده و "آزادیهای بورژوازیسی" در  
 چهار چوب و محدوده خاصی نمایان گردد. باین ترتیب باید  
 توجه داشت که آزادیهای بورژوازی نوع جوامع کلاسیک و پیشرفته  
 سرمایه داری هرگز نمیتواند در ایران تحقق یابد، خصوصاً در  
 رابطه با رژیم فعلی که از اعتقادات مذهبی هم برای تعدیل  
 آزادیهای بدست آمده و سرکوب نیروهای کمونیست استفاده خواهد  
 کرد.

بل حرکت از واقعیت های گفته شده ی فوق قاعدتا باید باین  
 نتیجه ی منطقی رسید که رژیم جمهوری اسلامی هرگز تحمل نخواهد  
 کرد که کمونیستها بعنوان بخشی از اپوزیسیون در درون مجلس شورا  
 یا در نهادهای سیاسی دیگری نقش داشته و یا بتوانند در تصمیم گیری با  
 برنا مریزی های دولت شرکت داشته باشند.

رژیمی که مدتها برای دو مرحله ای شدن انتخابات تبلیغ  
 کرد و بالاخره موفق به جا انداختن آن میشود، رژیمی کسم از  
 شرکت کنندگان در مجلس شورای فرما پشی اش سوگند به قانسون  
 اساس ارتجاعی را شرط اول نام نویسی برای مجلس شورا میداند  
 آیا تحمل حتی اپوزیسیون غیر از کمونیستها را خواهد داشت که ما  
 کمونیستها برای شرکت در آن سابقه گذاشته ایم؟ رژیمی کسم  
 بعد از یکسال استقرار را کمیتش هنوز با تمام نوکرملتی هسار  
 تبلیغاتی که حزب توده برایش انجام داده حتی باین

"کمونیست" نمازگار هم چراغ سبز شرکت در نهاد سیاسی نمیدهد، و بالاخر همکامی که سعی دارند با هیول مختلف حتی از شرکت شریعتمداری و جبهه ملی هم در مجلس جلوگیری نمایند آیا سبب محبت از شرکت کمونیستها در مجلس با هر نهاد دولتی نادرست نیست؟

حتی اگر مسئله از این زاویه بررسی شود که شرکت کمونیستها در قاجاریه افشاکری خواهد داشت آیا این سؤال پیش نخواهد آمد که بدون شرکت هم میشود افشاکری کرد؟ و اگر لزوماً افشاکری باید در رابطه با شرکت مستقیم در چنین نهادها شود چرا در مجلس خبرگان شرکت نکردیم؟ (که بدستی شرکت نکردیم) حال بهتر است از این پیش فرض حرکت کنیم که رژیم جمهوری اسلامی اجازه شرکت در مجلس را به کمونیستها بدهد.

اولین مسئله ای را که باید در این رابطه مورد بررسی و ارزشیابی قرار گیرد این است که جنبش کمونیستی تا چه حد توانسته با یگانگی و توده ای در بین طبقه کارگر برسد؟ و آیا هنوز جنبش کارگری بعنوان یک جنبش مستقل از سایر نیروها توانسته است خود را بمشابهی بدیل قدرت سیاسی به جا معترف کند، یا خیر؟ و بالاخره سازمانهای سیاسی طرفدار طبقه کارگر فوق شده اند در رابطه ارگانیک با طبقه خویش آنها میکنند؟

اگر جوابهای سوالهای فوق مثبت باشد (که مسلماً نیست) شرکت در مجلس میتواند ضمانت اجرایی، تمام قوانین و قراردادها را برای راکت تصویب آن در مجلس بفتح زحمتکشان جامعه یا شدت آرا بوده و لزوماً شرکت کمونیستها در آن مجلس با این چنین شرایط مشخصی دقیقاً در خدمت پرولتاریا خواهد بود.

ولی (اگر جواب سوالهای فوق منفی باشد) (که مسلماً هست) آیا شرکت کمونیستها در مجلس با رژیم مجاز خواهد بود؟

اگر مطالبی برای روشن تر شدن مطلبی مورد نیست، بنا بر تصویب ولایت فقیه کمونیستهای ایران و بخش مذهبیون منجمه سازمان مجاهدین خلق و حتی بخشی از بورژوازی زبسان پهلوان گشودند و با افشاکری وسیعی در این مورد دامن زدند ولی نه تنها کوچکترین عقب نشینی از طرف هیئت حاکمه مشاهده نشد بلکه با حرکت از موضع قدرت و با شدت هر چه شما متر آن اصل ارتجاعی و عقب افتاده به تصویب رسید. آیا یکی از اساسی ترین علت تصویب این قانون ارتجاعی نداشتن یگانگی توده ای مخالفین و از جمله کمونیستها نبود که اگر مخالفین ولایت فقیه میتوانند نسبت به سیخ میلیتاریستی توده ها بپردازند آیا با رژیم پس اصل تصویب میشود؟

بنا بر این جان کلام آنجاست که در زمانی که کمونیستها نمیتوانند حتی به بخشی از خواستهای دمکراتیک جامعه تحقق بخشیده و با تحت فشار قرار دادن بورژوازی وی را وادار به اجرای این قوانین کنند، چگونه میتوانند در مجلس بورژوازی تصویب کنند. خواستهای بحق طبقه کارگر باشند؟

## نظر اقلیت

از آنجا که مسئله فواید و مفای که شرکت در انتخابات مجلس علی الاصول میتواند داشته باشد در رهائی شماره ۲۵ (ویژه انتخابات) مورد بحث قرار گرفته است در این

نوشته توجه خود را به ویژگیهای دور دوم معطوف می کنیم و بحث را مشصرتی نمائیم.

در این دور بجز استثنائاتی نادر، هر جا که رقابت بین کاندیداهای مختلف جناحهای بلوک حاکم نیست، درگیری بین کاندیداهای بلوک حاکم و سازمان مجاهدین خلق وجود دارد. کاندیداهای سازمانهای چپ به یمن کارگاردانی "مسلمانان راستین" عمدتاً در همان دور اول حذف شدند و بجز در مواردی بسیار محدود از جهت انتخاب شدن خطری برای رژیم نیستند. بنابراین بطور مشخص باید دید آیا در چنین شرایطی موضع نیروهای چپ در قبال کاندیداهای سازمان مجاهدین چیست.

در ابتدا باید دید آیا موضع نیروهای چپ اشتراکی بالفعل دارد یا نه. بعبارت دیگر آیا اثر سمبولیک است و یا واقعی.

در این مورد بنظر می رسد که در بسیاری از نقاط آراء چپ می تواند در انتخاب نمایندگان موثر افتد و این در نقاطی است که در دور اول مجموع آراء چپ و آراء مجاهدین بطور چشمگیری بیش از آراء کاندیداهای رژیم بوده است. در این نقاط بویژه، بنظر ما نباید تودیدی در دفاع از کاندیداهای مجاهدین در مقابل کاندیداهای رژیم باشد. در این مورد چند استدلال مخالف وجود دارد که بنظر ما با وجود قابل تعمق بودن، معیاداً شایسته ترازو را بطرف مقابل نمی چرخانند.

۱- گفته میشود که چپ بجای درگیر شدن در حمایت از این و یا آن جناح خرده بورژوازی و بورژوازی باید بفکر ایجاد صف مستقل خویش باشد. برای ما تردیدی نیست که مهمترین کار چپ ایجاد صف مستقل خویش است. این مسئله را بکرات گفته ایم و عملکرد سازمان ما نیز حکم بر تعلق کامل بسازمان می دهد. اما تشکیل صف مستقل بهیچوجه بمعنای فیسیت از صحنه مبارزات واقعی دیگری که در بطن اجتماع جریان دارد نیست. طبقه کارگر را دیوار چین از سایر طبقات جدا و منفرد نکرده است. مبارزات طبقات دیگر نیز بر سر نوشت طبقه کارگر تاثیر می گذارد و طبقه کارگر نمیتواند نسبت بآنها - یعنی بطور غیر مستقیم نسبت بخود - بی تفاوت باشد.

خرده بورژوازی و بورژوازی نسبت بخود تموراثی دارند که طبعا منطبق با تحلیل ماهیت آنها توسط طبقه کارگر نیست. آنها برای خود رسالتهاش را قائلند که طبقه کارگر بدان باور ندارد ولی این امر - یعنی توهمی بودن تصورات آنها در مورد خود - مانع از این نیست که طبقه کارگر نقش واقعی آنها را در اجتماع ندیده بگیرد، توهمی بودن برداشت از یک پدیده، معادل نفی یک پدیده نیست و هر کس که جز این اندیشد خود توهمی اندیشیده است.

چپ باید بکلیت توجه خود را به ادعاهای نیروهای غیر کارگری ببندهد ولی چشم خود را باز نگاه دارد. نیروی چپ باید تحلیل داشته باشد که چه نیرویی از میان نیروهای مختلف اجتماعی بوی نزدیکتر است. باید معاسره کند که برده نیروی منافع کوتاه مدت و دراز مدت او را بهتر نامین

کسی که معتقد باشد به مردم در حقیقت و با هادی غفاری از نظر منافع طبقه کارگر و بیگانه است درک غالب توجهی از مسائل اجتماعی نشان نمیده. نیروی چپ باید تحلیل کند که انتخاب کدام یک تغییراتی در جو اجتماعی به نفع فعالیت نیروی چپ بوجود خواهد آورد. این حکم درست که حرکت چپ تعیین کننده است بمنزله این نیست که هیچ چیز دیگری تا شکر گذارنده نیست. تردیدی نیست که وجود یک بلوک نیرومند از نیروی ما سند مجاهدین در مجلس به نفع ایجاد دو موکراتیک در خارج از مجلس خواهد بود. مجاهدین خلق در طول سالهای متمادی فعالیت خودشان داده اند که از موکرات ترین نیروهای اجتماعی هستند. آنها نشان داده اند که به ما مانع از عدم فعالیت نیستند. نمی افتند و اینرا تجارب مختلف بویژه تجربه تغییرات بدولتی بخشی از سازمان آنها و کشف مجاهدین مسلمان بخوبی نشان داد. این اعتباری بزرگ برای مجاهدین است که حتی در آن شرایط به ورطه آنتی کمونیسم نیفتادند. این اعتبار آنهاست که در طول سال گذشته تحت فشارهای شدیدی بودند موضع گیری ضد کمونیستی نکردند. این اعتبار آنهاست که در غالب موارد از موازین دو موکراتیک دفاع کردند و در مقابل تدابیر ضد مسو- کراتیک رژیم استادگی کردند. از جمله باین دلائل است که نه تنها ما بلکه همه نیروهای چپ آنها را جزو نیروهای مردمی محسوب میکنیم. این امر که ما همه را سازشکار بپای آنها بدرستی برای ما گران تمام میشود. این امر که موضع مریض نگرفتن آنها در مورد مسئله خلقها نشان از سازشکاری دارد. این امر که عدم مقاومت آنها در حمله و باطن به دانشگاه از موضع مدارا با رژیم بوده است این مسئله که در اختیار سپاه پاسداران قرار دادن میلیشهای خود چیزی در حد جراثیم نشان دادن است اینها همه دیدنی است. بیانگرو فعالیت مجاهدین و طبعا بسیار نگران کننده است. اما اینها همه مانع از این نیست که به سه نفاط ضعف و قدرت آنها که نشان از اهمیت طبقاتی آنها دارد یک جانبه بنگریم. نیروی چپ علیرغم این تزلزلهای مجاهدین آنها را جزو نیروهای مخرقی به حساب میآورد و باین برای باید در مقابل آنها رویه ای اتخاذ کند که در مورد یک نیروی متحد اتخاذ میکند. این مسئله که مجاهدین خود در این امر قصور کرده اند و محاسبه گریهای آنها مانع همکاریشان با چپ شده است تغییراتی در اساس قضیه نمیده. نیروی چپ خود را سبب تحلیل میکند و اتحادی مینماید و نه اینکه بطور عکس العملی منشی خود را با الهام مثبت یا منفی از مجاهدین معین میکند. ممکن است مجاهدین از حمایت کاندیداهای چپ خودداری کنند. چنانکه تا کنون کرده اند اما این امر مانع از حمایت مساز مجاهدین خلق شود. البته اگر این تحلیل را داریم که وجود مجاهدین در مجلس به نفع چپ است. چپ باید به منافع طبقه کارگر بنگرد و اینکه بفریبده و بستان باشد

۲- گفته میشود که اگر وارد جدالهای خرد بورژوازی و بورژوازی و از یکی در مقابل دیگری حمایت کنیم در نهایت کار با آنها خواهد رسید که مثلا بین سنی و مردمی هم یکی را که "بهتر" است انتخاب کنیم. این استدلال صحت ندارد. بنی صدر و مدنی هر دو مرتجع و هر دو از بلوک قدرت هستند. ما بین دو مرتجع هیچکدام را انتخاب نمیکنیم (اینگونه انتخاب روش حزب توده

است). انتخاب ما بین یک نیروی مترقی (مجاهدین) و یک نیروی مرتجع (کاندیداهای رژیم) است. زمانیکه اکثریت قریب با تفاق نیروهای چپ (قبل از انقلاب) از بورژوازی "لیبرال" در برابر رژیم شاه حمایت میکردند ما خلاف آنرا گفتیم و بدرستی استدلال کردیم که هر دو مرتجعند. ما بدنبال هیچیک نخواهیم رفت. اکنون نیز که روند واقعیت صحت ادعای ما را اثبات کرده است بیش از همیشه برای ما و راه را بر ما میبندد (و به همین جهت "لیبرالها" و قشربون، هر دو را مرتجع میدانیم) و لسی خصوصیات ما هو سازشکارانه موکراتهای انقلابی (مجاهدین) را آنقدر تعمیم نمیدهیم که آنها را با مرتجعین در یک صف بگذاریم. ما در انتخاب بین نیروهای چپ و مجاهدین همواره حامی نیروی چپ هستیم و در انتخاب بین مجاهدین و نیروهای مرتجع حامی مجاهدین. انتخاب بین انواع مسعود رجسوی در انتخاب عمر مترقی نباید تردیدی داشت.

۳- گفته میشود که تقویت مجاهدین تقویت تبدیل خرد بورژوازی در مقابل تبدیل چپ است. این امر درست است. باید حتی الامکان از آن اجتناب کرد و درست به همین دلیل بود که از کاندیداتوری مسعود رجوی در انتخاب ریاست جمهوری دفاع نکردیم. در آنجا تحلیل سازمان ما این بود که مسعود رجوی حتی برای چپ قادر به مقابله با کاندیداهای رژیم نیست و شانس انتخاب شدن ندارد و باین برای حمایت چپ از او فقط ارزش سمبولیک دارد و نه واقعی. بطور واقعی او را انتخاب نمیکند و باین از نظر تغییر جوتا تیری ندارد و ملی در مقابل آن سازمان مجاهدین را در مقابل سازمانهای چپ بعنوان جلو دار مبارزه مسودار میبازد. سازمان ما پیش بینی کرده بود که این امر موجب تقویت سازمان مجاهدین بقیمت گشادن نیروهای سینا بپوشی بجانب آنان خواهد شد و این گفته که در زمان خود موجب انتقاد فراوان شد امروز آنقدر واضح است که نیازی به اثبات ندارد. بخشی از واقعیت است. اما در همان زمان نیز در رهائی ۱۹۹۱ اعلام گردید که اگر انتخاب واقعی (و نه سمبولیک) بین مسعود رجسوی و کاندیدای رژیم باشد یعنی اگر بفرض آنرا آنها مسواری باشد در دادن رای به مسعود رجوی درنگ نخواهیم کرد. ما امروز با قاطعیتی بیشتر بر همان نحوه استدلال با فشاری میکنیم و به همین دلیل در نقاطی که رای چپ میتواند تعیین کننده باشد در انتخاب نمایندگان مجاهدین هیچگونه تردیدی را درست نمیدانیم.

۴- گفته میشود که انتخاب مجاهدین بمنزله تقبل مسئولیت سازشکاریهای آینده آنها خواهد بود. این امر نیز صحت ندارد. اولاً معتقدیم که تقویت بلوک مجاهدین موجب از پدید آمدن آنها در مقابل مرتجعین خواهد شد و نه سازشکاری بیشتر. ثانیاً حتی اگر چنین نشود ما را خود را به مجاهدین در حال حاضر و با همه توضیحاتی که میدهیم داده ایم و نه به مجاهدینی که بفرض جز بلوک حاکم شده اند (هر چند فرض مستبعد) اگر بفرض چنین شد کسی جلو ما را در افساء گری نخواهد گرفت. همان نیروی که به آنها رای داده است آنها را افساء گری نخواهد گرفت. همان نیروی که به آنها رای داده است آنها را افساء خواهد گسرد. اگر چنین شیوه استدلالی را دنبال کنیم بهیچ نیروی بجز خود نباید رای دهیم چون ممکن است سازش کنند و با نقاط انحرافی

نیز برچسب زده شود.

علاوه بر این باید اضافه کرد که هیچ دلیلی وجود ندارد که ما را در عین حال که از مجاهدین در مقابل رژیم دفاع میکنیم نقاط ضعف آنها را تشریح ننمائیم. مگر در حال حاضر چنین نمیکنیم. چه دلیلی وجود دارد که هنگامیکه به مجلس رفتند همین کار را ادامه ندهیم. در آن هنگام نیز هرگاه مقابل رژیم ایستادند از آنها دفاع میکنیم و هرگاه ضعف نشان دادند و سازشکاری کردند با فشار میگیریم. این دونه تنها مغایر هم نیستند بلکه مکمل یکدیگرند.

در مسائل دیگر مانند عدم تشکیل ائتلاف نیروهای چپ تشریح موجود، عدم تشکیل صف واحد و نظایر آن مسائل بسیار اساسی هستند و حل آنها مهمترین مسئله چپ است. اما اگر بخواهیم فداانها تصور کنیم که مبارزه اجتماعی متوقف میشود تا کمبودهها را دفع و رجوع کنیم از قافله بسیار عقب تر خواهیم افتاد. اولویت یک مسئله بمعنای نهیده انگاشتن سایر مسائل نیست مگر آنکه اینها با هم در تضاد باشند. اگر تضاد صف واحد بدست نیاید همانند بکوشیم آنرا بوجود آوریم و نه اینک به تصور کنیم با بی تفاوت ماندن در مورد سایر مسائل بطور متغیر با ما وحدت پیدا خواهند کرد.

ع و بالاخره استدلال آخر که میگوید بدلائل تقلب های وافر رژیم و غیره موکراتیک بودن انتخابات با بد از شرکت در آن خودداری کنیم درست نیست. رژیمهای بورژوازی همه تقلب میکنند. برخی بطوری ظریف و از خلال یک سلسله موازین و تدابیر "متمدنانه" و برخی زلفت و قرون وسطا می. تقلب رژیمهای ارتجاعی برای ما تعجب آور نیست. اگر ما نیز می توانیم آنرا داریم که با عدم شرکت در انتخابات آنرا از رسمیت سلب کنیم با بد از آنها محروم کنیم. و اگر چنین نیروی نداریم باید بکوشیم با شرکت افشاگرانه خودمشت آنها را با ترک کنیم. و فراموش "جمهوری اسلامی" تقلب آمیز بود ولی بهر حال ایران فعلا "جمهوری اسلامی" است. انتخابات مجلس غیرگان تقلب آمیز بود ولی بهر حال قانون اساسی ارتجاعی مصوبه آن قانون اساسی فعلی ایران است. انتخابات ریاست جمهوری تقلب آمیز بود ولی بهر عنوان آقای بسنی صدر رئیس جمهور ایران است. اگر کسانی باشند که جمهوری اسلامی و قانون اساسی و رئیس جمهوری را رسمی ندانند (نه اینکه قبول نداشته باشند) هم آنها حق خواهند داشت در انتخابات مجلس شورای بدلیل تقلب آمیز بودن آن شرکت نکنند و بدو هم مجلس شورای ابعنوان مجلس شورای جمهوری اسلامی ندانند. اما ما مجلس آینده را مجلس شورای ارتجاعی جمهوری اسلامی و بسنی صدر را هم رئیس جمهور ارتجاعی ایران میدانیم. همانطور که سنی امریکارا بسنی ایالات متحده میدانیم!

۷- کلام آخر اینکه استدلالی که گاه شنیده میشود که شرکت در مجلس شرکت در دولت بورژوازی است، یک گلی گویی مطلقا ساده انگارانه است. در شماره های پیشین رهائی در مورد تفکیک قوای مختلف سخن رفته است و لزومی به تکرار آنها در اینجا نیست یک مثال ساده تا بدین حد تئوریک روشنتر باشد. وزارت آموزش و پرورش نیز جزو نهادهای دولت است. آیا معلم شدن بمعنای وارد شدن در دولت است؟ آیا اگر کسی معلم شود و به

آموزش واقعی دانش آموزان بپردازد با رژیم سازش کرده است؟ آیا کسی معتقد است در دانشگاه های بورژوازی نباید درس خواند چون اینک از بنمونه شرکت در نهادهای دولت است؟! این استدلال همچنانکه قبلا بیان شد، در مورد شرکت در نهادهای اجرایی دولت بورژوازی، مثل کابینه و ریاست جمهوری درست است، زیرا در اینصورت فرد مجری خواستهای طبقاتی بورژوازی خواهد بود. لیکن شرکت در انتخابات مجلس شورای ما بندگان در آن نه تنها اجرای این خواستها را الزام آور نمیآورد، بلکه وسیله ای برای اقصاء و جلوگیری از اجرای آنهاست.

هفته نامه  
رهائی  
سازمان وحدت  
کمونستی  
نشریه

# ترو تسکیسم سقط دیالکتیک لنینی

مقاله ای از  
سازمان وحدت کمونستی

## منتشر شد

رقبای هوادار، هموطنان مبارز!  
حمایتهای مالی شما، سازمان را در پیشبرد هدفهای مبارزاتی و بویژه در زمینه توسعه فعالیتهای مختلف، باری خواهد داد. در این راه هر قدر که میتوانید بوسیله کمکهای مالی خود را بسازمان برسانید.